

❖ قول سوم: (قول دوم در کلام مرحوم بروجردی)

وجوب عبارت است از «طلب موجب استحقاق عقوبت در فرض مخالفت».

این قول را شاید بتوان به نوعی به فاضل تونی در وافیه نسبت داد. چنانکه در میان اهل سنت نیز این قول دارای قائل است. شیخ انصاری می نویسد:

«و فی الوافیة بأن الواجب ما يجوز العقل ترتب العقاب علی ترکه. و الجواب عنه أن تعريف الواجب بما ذكره إنما هو اقتراح من نفسه قدس الله نفسه فإن حقيقة الوجوب هو الطلب الحتمي الأكيد و هو أمر بسيط لا مدخل لتجويز ترتب العقاب علیه فيه كيف و لا نقول بمدخلية الاستحقاق فی حقیقته و أما ما عرفه عضهم بما يترتب علی ترکه الذم و العقاب فهو تعريف باللازم و علی تقديره فلا غائلة أيضا.»^۱

توضیح :

- ۱) وافیه می نویسد که واجب آن چیزی است که عقل ترتب عقاب بر آن را تجویز می کند.
- ۲) مرحوم شیخ در جواب می فرماید: این تعریف صحیح نیست.
- ۳) چراکه حقیقت وجوب، طلب اکید است و آن امری بسیط است و تجویز عقاب در آن راه ندارد و استحقاق عقاب هم در حقیقت وجوب اخذ نشده است.
- ۴) اما اینکه برخی آن را در تعریف آورده اند، تعریف به لازم است و نه به فصل حقیقی.^۲
- ۵) و اگر واقعاً تعریف به لازم نکرده باشند، سخن آنها هم باطل است.

اشکال مرحوم بروجردی:

«و فیهِ: أن الوجوب بعد تحصله و سیورته و جوبا یصیر موجبا لاستحقاق العقوبة، فإيجاب الاستحقاق من لوازمه و آثاره لا من مقوماته.»^۳

۱. مطارح الانتظار، ص ۲۴۱

۲. كما عرفه المعتزله حسب ما نقل عنهم العلامة فی نهاية الوصول، ص ۷ و عرفه شيخنا البهائي فی الزبدة، ص ۳۷ بأنه ما يستحق تارکه لا الی بدل ذمًا.

۳. نهاية الأصول، ص ۱۰۰



ما می‌گوییم :

۱. ظاهراً عبارت را باید چنین تصویر کرد:

«الطلب بعد تحصله و صیورته واجباً یصیر موجباً لاستحقاق العقوبة» چراکه وجوب، وجوب نمی‌شود بلکه متحقق می‌شود و آنچه متصف به وجوب می‌شود، طلب است.

۲. ان قلت: این اشکال مصادره به مطلوب است چراکه ممکن است کسی بگوید «طلب بعد از اینکه موجب استحقاق شد، واجب می‌شود» و نه اینکه «طلب بعد از اینکه واجب باشد موجب استحقاق شود». بلکه این قاعده نزدیک تر است چراکه اسماء برای مفاهیم وضع شده اند و لفظ «وجوب» برای «طلب موجب استحقاق» وضع شده است.

قلت: بحث در این است که لفظ وجوب برای چه مفهومی وضع شده است. آیا این مفهوم عبارت است از «طلب موجب استحقاق» و یا عبارت است از «طلب دارای صفت خاص» که لازمه اش «موجب استحقاق» است. و با توجه به اینکه حتماً قید به طلب اضافه شده است که موجب استحقاق شده، (و الا طلب خود به خود نمی‌تواند موجب استحقاق عقاب شود) باید بپذیریم که موجب استحقاق بودن از لوازم «وجوب» است. أضاف إلى ذلك آنکه استحقاق عقاب حکم عقل است و لذا بعد از اینکه آن قید به طلب ضمیمه شد، عقل درباره آن «طلب مقید» چنین حکمی را مطرح می‌کند و لذا نمی‌توان حکم عقل را داخل در مفهوم مذکور اخذ کرد.

❖ قول چهارم:

وجوب عبارت است از «طلب مسبوق به اراده شدیده»

مرحوم بروجرودی اشکال فرموده بودند:

«و فیه: أن الوجوب بعد تحصله و صیورته وجوباً یصیر موجباً لاستحقاق العقوبة، فإيجاب الاستحقاق من لوازمه

و آثاره لا من مقوماته.»^۱

ما می‌گوییم :

۱. إن قلت: با توجه به آنچه در ذیل قول سوم آوردیم لفظ «وجوب» برای مفهومی وضع شده است و ما در صدد شناسایی آن مفهوم هستیم. حال آنچه از طلب متقدم است نفس اراده شدیده است ولی صفت «مسبوقیت» در

۱. نهاية الأصول، ص ۱۰۰



رتبه متقدم نیست. و سابقاً به طور مکرر آوردیم که می توان از یک شیء در حالیکه با صفت سابقیت و یا مسبوقیت برای اشیاء دیگر، لحاظ شده است، مفهوم گیری نمود. پس اینکه اراده متقدم است باعث نمی شود مسبوقیت آن هم متقدم باشد.

قلت: (در دفاع از مرحوم بروجردی) «طلب مسبوق به اراده شدیده» چون معلول اراده شدیده است، با «طلب مسبوق به اراده ضعیفه» که معلول اراده ضعیفه است، فرق دارند چراکه دو علت مختلف (اراده شدیده و اراده ضعیفه) نمی توانند معلول واحد (طلب) داشته باشند.

پس اگرچه «طلب مسبوق به اراده شدیده» مفهوم کاملی است و تقدم وجود خارجی علت ضرری به «لحاظ ذهنی مسبوقیت معلول» نمی زند، اما «طلب مسبوق به اراده شدیده» حتماً دارای قیدی حقیقی است که آن را از طلب مسبوق به اراده ضعیفه ممتاز می کند. آن قید مسبوقیت اراده نیست چراکه «مسبوقیت اراده» قیدی است که ذهن آن را از قیاس علت و معلول اخذ می کند و نه آنکه قیدی خارجی باشد. به عبارت دیگر مسبوقیت امری تحلیلی است و ما در مقام بازشناسی قید و فصل حقیقی هستیم.

این ان قلت و قلت، به نوعی دیگر در کلام مرحوم بروجردی آمده است:

«فإن قلت: الظاهر أن الطلب الإيجابي و الندبي لا فارق بينهما بالنظر إلى ذاتيهما بل الفرق بينهما بجهة علتها، أعنى الإرادة، فالطلب الإنشائي المسبب من الإرادة الشديدة ينتزع عنه الوجوب، و الطلب الإنشائي المسبب من الإرادة الضعيفة ينتزع عنه الندب.

قلت: العلتان المختلفتان لا يعقل أن يكون ما صدر عنهما متماثلين من جميع الجهات، و يكون المائز بين المعلولين منحصرًا في كون أحدهما منتسبًا إلى العلة الكذائية، و الآخر منتسبًا إلى العلة الكذائية الأخرى.

ففيما نحن فيه ليس لأحد أن يقول: إن الطلب الوجوبی و الندبي متماثلان من جميع الجهات، و إنما يتصف الطلب الوجوبی بهذه الصفة، أعنى صفة الوجوب بصرف انتسابه إلى الإرادة الشديدة، و الطلب الندبي يتصف بهذه الصفة بصرف انتسابه إلى الإرادة الضعيفة، من دون أن يكون بينهما اختلاف من غير جهة الانتساب.»^۱

